



پیغام عشق

قسمت دویست و سی و هفتم





خدمت آقای شهبازی عزیز و گران قدر و خانواده گنج حضور سلام عرض می‌کنم.

برداشتی داشتیم از این که اکثر ما وقتی از خونه خارج می‌شیم گاهی یکی دو تا چراغ رو روشن می‌گذاریم تا به نظر بیاد کسی در منزل هست و به این ترتیب خونه از دستبرد دزدان در امان بمونه.

در زندگی و قبل از پیشامدها و اتفاق‌ها هم، اگر سعی و تمرین کنیم یکی دو چراغ هوشیاری رو روشن نگه داریم، به هنگام دخالت‌های من‌ذهنی، که هر لحظه در کمینه تا ما غافل بشیم و زندگی ما رو بدزده، بهتر می‌تونیم عمل کنیم.

به‌عنوان مثال، رضایت و تسلیم در برابر هر اتفاق، می‌تونه دو چراغ و یا ابزار هوشیاری باشه که در صورت حمله من‌ذهنی، از آن جایی که این دو چراغ رو، از قبل روشن نگه داشتیم، با استفاده از نور اون‌ها، بهتر می‌تونیم جهت ورود و دخالت من‌ذهنی رو شناسایی کنیم و قبل از واکنش و قضاوت و مقاومت، با صبر و فضاگشایی، چراغ‌های دیگر رو هم روشن کنیم و زیر این نورها و تا زمانی که روشن هستند، من‌ذهنی اجازه نخواهد داشت که زندگی و حضور ما رو به یغما بیره.

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۶۶۲

ز شمس الدین تبریزی بیابی

دلی کو مست و بس هشیار باشد

بنابراین ما با فضاگشایی و تسلیم و رضایت و با اتصال به خرد زندگی، هشیار و مست می‌عشق و خرد الهی، وارد سرزمین یکتایی خواهیم شد که سراسر حضور و امنیت و سلامتی است.

گاهی حتی وقتی صاحب‌خونه در منزل هست، دزد وارد خونه می‌شه اما اگر قبلاً او، منزلش رو با وسایل امنیتی، تجهیز می‌کرد، این اتفاق نمی‌افتاد. ما هم که تا حدودی به راه‌های ورود من‌ذهنی آگاه شدیم و می‌دونیم با ترفندهای عجیب و غریب و گاهی به‌ظاهر معنوی‌اش، همیشه ما رو غافلگیر می‌کنه، بنابراین باید مجهز باشیم تا مسیرهای ورود آن برای دزدیدن حضور و هشیاری مون رو ببندیم.



پروین اعتصامی (گرگ و شبان)

نخسبد هیچ صاحب خانه آرام

چو در نامحکم و کوتاه بود بام

تا زمانی که در ورودِ وسوسه‌هایِ من ذهنی رو، محکم نبستیم و دیوار هشیاری ما کوتاهه، روی آرامش و شادی را نخواهیم دید، چون من ذهنی هر لحظه در کاره تا چیزی رو در مرکز دل ما قرار بده و ما رو با هم‌هویت شدن با چیزهای آفل دنیا، به درد بیندازه، اما باید بدونیم که:

صائب تبریزی

ما زنده به آنیم که آرام نگیریم

موجیم که آسودگی ما عدم ماست

پاینده باشید

سودابه از تهران



به نام عشق و زندگی



مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۲۳۱۳

در بُن چاهی همی بودم زبون

در همه عالم نمی گنجم کنون

انسان در ذهن، اسیر در چاه عمیق و تاریک همانیدگی هاست، و برده و گرفتارِ ذهن. حال با فضاگشایی و عدم کردن مرکز می تواند از آن چاه بیرون آید و دیگر هویتش را از جهان بیرون نگیرد، و به اصل خود که بی نهایت خداوند است، زنده شود.



مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۳۵۱

هر کبوتر می پرد در مذهبی

وین کبوتر جانب بی جانبی

*مذهب: راه، محل رفتن

انسان در ذهن مانند کبوتری است، که از این بام به آن بام می رود و دانه می خورد، دانه همانیدگی ها را، اما انسان هشیاری که مرکزش را با تسلیم و فضاگشایی، عدم می کند، به سوی بی سویی پرواز می کند یعنی کاملاً تسلیم خداوند و زندگی است.



مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۳۵۲



ما نه مرغانِ هوا، نه خانگی

دانهٔ ما دانهٔ بی‌دانگی

ما به‌عنوان هشیاری حضور، باید به این درک برسیم که ما از جنس همانیدگی‌هایمان نیستیم. ما نه این اسم هستیم نه این جسم، ما این چیزی که در فرمان از خود می‌شناسیم، نیستیم؛ و دانه ما هم، دانه بی‌دانگی است، همان دانه‌ای که از عدم می‌آید.



مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۳۴۷

شمع، مُرده، باده رفته، دلربا

غوطه خورد از ننگِ کز بینی ما

*غوطه خوردن: فرو رفتن در آب

ما در من‌ذهنی ارتباطمان با اصل خودمان که همان هشیاری حضور است قطع شده، ما مرکزمان را از همانیدگی‌ها پر کرده‌ایم، و خداوند از مرکزمان رفته است، دیگر انرژی ناب خداوندی را دریافت نمی‌کنیم، خداوند به‌خاطر کزبینی ما در ذهن خودش را از ما پنهان کرده است، و ما از برکات و نعمات او که هر لحظه از جهان غیب می‌آیند، محروم مانده‌ایم.



مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۲۳۱۴

آفرین‌ها بر تو بادا ای خدا

ناگهان کردی مرا از غم جدا



خداوندا تمام آفرین‌ها بر تو بادا که مرا از این توهمات من‌ذهنی‌ام نجات دادی، و من با فضاگشایی متوجه شدم که از جنس این غم‌ها نیستم، و از جنس خودت هستم.



سپاس از خداوند مهربان

مرجان کلانتری از تهران



خلاصه متن برنامه تلفنی 📞📞 ۸۵۶ گنج حضور

🟡🟡 جناب آقای شهبازی عزیز:

💡💡 از فضای خشنودی و رضایت لحظه‌هایمان را شروع کنیم.

😊📞 از این پیغام‌ها سازنده‌تر که مادران جوان «» فهمیده‌اند روی خودشان و روی بچه‌هایشان، کار کنند، چیزی نمی‌دانم. این کار چه قدر امیدوارکننده و سازنده هست.

📞👊 بعضی کارها را شما با میل خودتان انجام می‌دهید، ما به شما یاد نمی‌دهیم که «» نمازتان را چه جوری بخوانید، شما نماز خوان هستید، دیگر خودتان می‌دانید.

📞🔥 واقعاً باید فرصت را غنیمت شمرده، پیغام‌های خانم فریبا را دانلود کرده، استفاده کنید؛ ایشان خیلی مسلط بوده، طرح‌هایی دارند که شما می‌توانید از مطالب آن بهره‌مند شوید.

📞🦋 یادمان باشد: فضای تسلیم، با هشیاری جسمی اندازه‌گیری نمی‌شود، نباید اصرار کنیم، تسلیم نیستیم.

📞🦋 اگر شما تسلیم نبودید، به این برنامه گوش نمی‌دادید، این قدر متعهدانه روی خودتان کار نمی‌کردید. 🌟🌟🌟 شما و امثال شما تسلیم هستید.

📞🦋 ما باز می‌خواهیم بیشتر کمک بگیریم، آرزو می‌کنیم با دانش مولانایی، دامن حضورمان را گسترش دهیم و به هم‌دیگر کمک کنیم.

📞🦋 ما هنوز با من ذهنی، به هم‌دیگر لطمه می‌زنیم، انرژی مسموم صادر می‌کنیم. بیان درد و بیان ذهنی، کند کننده هست.

📞🦋 باید یاد بگیریم که خیلی شکر 🙏 کنیم.



به تدریج که مطالب، برایمان روشن می‌شود، بیشتر یاد خواهیم گرفت.

یادمان باشد، ما این چیزها را، بلد نبودیم.

این مطالب را مولانا با استفاده از آیات قرآن، برایمان جا انداخته:

انصتوا ✓ الست ✓ قضا ✓ کن فکان ✓ تسلیم ✓ کرنا ✓ کوثر

اینکه هر طرفی نگاه می‌کنی «او» را می‌بینی. ✓

در هر وضعیتی، هستید، روی به «او» کنید. ✓

در من ذهنی [به خودمان و دیگران] ضرر می‌زنیم. ✓

صبر کن و دیگران را هم به صبر دعوت کن. ✓

دعوت به صبر !! دعوت به خدا هم هست. ✓

فقط باید روی خودمان کار کنیم. ✓

نباید روی دیگران تمرکز کرده و بخواهیم، آن‌ها را تغییر دهیم !! ✓

واقعاً باید شکرگزار باشیم. ✓

و این که قرین، خیلی مهم هست، باید از طریق قرین، حضورمان را بیشتر کنیم. ✓

کشت اول را یاد گرفتیم. ✓

این که خدا هر لحظه در کار جدیدی هست. ✓

فهمیدیم که «او» فضای درون ما را گشوده است ✨ ✨، ما در آن فضا ✨ ✨ هستیم. ✓



✓ یاد گرفتیم که به خودمان لطمه نزنیم.

✓ روی بچه‌ها کار کنیم.

✓ تأکید روی صبر و شکر را یاد گرفتیم.

در عین حال یاد گرفتیم که در انبار ما یک 🐛 🐭 موش هم هست و می‌تونه [حضور ما را] بدزده.

✓ قدر شناسی بلد نبودیم که هیچ ناسپاس هم بودیم!!!

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۹۱۴

🌻 ز نا سپاسی ما بسته است، روزن دل

🌻 خدای گفت که انسان، لربهی لکنود

را یاد گرفتیم.

📞🦋 هزاران چیز را یاد گرفتیم، بنابراین شکر می‌کنیم، راضی و خشنود هستیم، از فضای خشنودی و رضایت

لحظه‌هایمان را شروع می‌کنیم.

📞📖 من فقط ابیات را برای شما می‌خوانم، شما بزرگوار هستید که دقت می‌کنید، این دانش مولانایی را پذیرفته در

زندگی به کار می‌برید.

📞📖 این فرهنگ و سبک زندگی مولانایی را در خانواده، جا می‌اندازید.

به خودتان خدمت می‌کنید، از من ذهنی رها شده و کیفیت زندگی‌تان را بالا می‌برید.

📞📖 هرکسی روی خودش کار کرده، کمتر تقلید کند و با پخش برکت زندگی، از طریق قرین، به جامعه خدمت می‌کند.

شما کسی را وادار به واکنش نمی‌کنید، نمی‌ترسانید و خشمگین نمی‌کنید.



📞📖 شما اگر فقط یک برنامه را درست و با علاقه ببینید معنی فضاگشایی را می‌فهمید، ولی اگر جسته گریخته، نگاه کنید، تا قیامت هم متوجه نمی‌شوید.

📞📖 برخی از شما به طور متعهدانه و مستمر و کامل، برنامه را گوش نمی‌دهید. لذا دانش مولانایی را نمی‌توانید گرفته، در زندگی استفاده کنید.

📞📖 شما از مطالعه قرآن نمی‌توانید آثار مولانا را بفهمید، ولی از مطالعه مولانا می‌توانید قرآن را بفهمید، آن جاهائی که آیات قرآن آمده، را مطالعه کنید تا قرآن را بفهمید.

📞📖 قرآن کتاب سختی هست، به نظر آسان می‌آد، مترجمین هم در کارش مانده‌اند. شما می‌توانید، آن چراغ‌های قرآن را که مولانا روشن کرده را بخوانید، و آن‌ها را کلید فهم قرآن، قرار دهید.

📞📖 توضیح قرآن توسط مولانا خیلی جاها روشن و مستقیم هست، در بقیه موارد، با این که ظاهراً خبری از آیه‌های قرآنی نیست، اما اگر دقت کنید خواهید فهمید که در آن موارد هم مطالب قرآن را می‌رساند.

📞📖 شما برنامه را گوش دهید، کتاب‌های بی‌نظیر آقای زمانی را هم مطالعه کنید «» تا قرآن را هم بفهمید. راه خودش را نشان خواهد داد.

📞📖 برنامه‌ها از یک طریخی برخوردار هست، آن طرح در ذهن با غزل و ابیات انتخاب شده، شکل می‌گیرد. مثل یک کتاب می‌مونه، اگر نتوانستید برنامه را یک‌جا ببینید، آن را در چندنوبت نگاه کنید، و چند بار تکرار کنید.

📞👤👤 متأسفانه من ذهنی در خانواده‌ها، سخت‌گیری می‌کند، خوشمان می‌آد بچه‌ها بزرگ که شدند، پول در بیارند، به جایی برسند، ما هم به وجودشان، افتخار کنیم!!

📞👤 همه اشتباه می‌کنند، اگر بهتر می‌توانستیم، یا می‌دانستیم، طور دیگری رفتار می‌کردیم. حالا باید خودمان را ببخشیم، آشتی کرده دورهم باشیم. سعی کنیم انسان‌های خوبی باشیم. بخشش را برای همین کارها گذاشته‌اند.



📞👤 اگر بعضی از بچه‌ها شما والدین را نبخشیدند. شما خودتان را ببخشید. قرار نیست بقیه عمر را به ملامت خودتان سپری کنید.

📞👤 در اوضاع ایجاد شده، فقط ما مسئول نیستیم، دیگران روی ما اثر می‌گذارند. جامعه هم مسئول هست، به ما یاد داده‌اند در مورد بچه‌ها سخت‌گیر باشیم، گاهی دروغ بگیریم، زرنگی کنیم.

📞👤 در روش تربیت غربی، از عشق خبری نیست! خیلی کلیشه‌ای و سخت‌گیرانه رفتار می‌کنند. سخت‌گیری انسان را جامد و بی‌رحم می‌کند. به هر نحوی باید بزنه جلو، رقابت بکنه و به هر قیمتی موفق بشه!

📞👤 با اینکه غرب در تکنولوژی پیشرفت کرده، ما در مسائل تربیتی باید از مولانا و حافظ و دیگر بزرگان کمک بگیریم.

💣 این‌ها همه عشق بوده‌اند و از عشق حرف می‌زنند. باید از آن‌ها الهام بگیریم.

📞👤 من خودم بچه روستا بودم، ولی آن باران نفی و این که تو چیزی نمی‌شوی، هیچ‌کاره هستی، و ... و ... نتوانست راه پیشرفت مرا سد کند.

📞👤 مشکل نواحی فقیر نشین، فقط مادی نیست!! فقر فرهنگی هم هست، چرا این همه معتاد داریم؟! چون از بچگی گفته‌اند تو به جایی نمی‌رسی!! تو بی‌عرضه هستی.

📞👤 فرزندان شما قدرت انتخاب دارند، لازم نیست این جبر را بپذیرند، شما را ملامت کنند، در ۳۰_۴۰ سالگی، با مطالعه کتاب می‌توانند تغییر کنند.

📞👤 پس ما از بچه‌ها عذرخواهی می‌کنیم، سعی می‌کنیم گذشته را جبران کنیم، فضاگشایی کرده، تسلیم، نرم و عشقی می‌شویم. همیشه راه باز هست.



اگر کسی راه آشتی را بسته، مذاکره نمی‌کند و حاضر به بخشیدن نیست، تقصیر خودش هست، جزای آن را خواهد دید.

با تشکر از دوستان ❤️ ❤️

یوسف



سلام دوستان عزیز گنج حضور

مولوی، غزلیات شمس، غزل شماره ۱۸۶۳

ای سنجق نصرالله، ای مشعله یاسین

یارب چه سبک روحی، بر چشم و سرم بنشین

برنامه پربار و بی نظیر ۸۵۵ با تفسیر زیبا و آموزنده آقای شهبازی عزیز

بارها سوره یاسین را خوانده بودم ولی هیچ درسی از آن نگرفته بودم و نمی دانستم خدا در این سوره به من انسان چه می گوید. و این آموزه‌ها چه کاربردی در زندگی ما انسان‌ها دارد. ولی با رمزگشایی‌های آقای شهبازی عزیز درس‌های زیادی گرفتم و تمام تلاشم را خواهم کرد تا بتوانم آن‌ها را در زندگی ام پیاده کنم.

🌸 ما اختیار داریم می توانیم از طریق عشق یا از طریق من ذهنی عمل کنیم.

🌸 اراده آزاد از خدائیت ماست، اگر با من ذهنی بکارم پشیمان می شوم، اگر از طریق من ذهنی بکارم درد ایجاد می کنم. من نباید زندگی را به همانیدگی‌ها وصل کنم، بلکه باید از فکرهای پی در پی دست بردارم.

🌸 من از همانیدگی‌ها یاری نمی خواهم، فقط از خدا یاری می خواهم.

🌸 با فضاگشایی مشعله انسانیت روشن می شود و اگر قضاوت و مقاومت می کنم و مرکز همانیده دارم این مشعله در من روشن نیست و خدا نمی تواند به من کمک کند.

🌸 رویدادها و اتفاقات از جنس ذهن هستند، و من اگر فضاگشایی نکردم باید از زندگی و از مردم عذرخواهی کرده و فضا را باز کنم و به اشتباهم اعتراف کنم.



🌸 از چیزی که ذهنم نشان می‌دهد زندگی نمی‌خواهم از همسر، فرزندانم، و دیگران زندگی نمی‌خواهم چون می‌دانم زندگی در درون خودم و عدم کردن مرکز می‌باشد. اگر فکرها را از ترس می‌آید من ذهنی دارم. هم‌هویت شدگی‌ها مثل غل و زنجیر گردنم را بسته و نمی‌گذارد تسلیم باشم و فضاگشایی کنم.

🌸 با من ذهنی دیگران را ملامت می‌کردم، ولی حالا فهمیدم که همه تقصیر خودم است، باید شکرانه بدهم، باید بپذیرم در گذشته اشتباه کردم ولی با صبر و تانی و آرام آرام با فضاگشایی و پذیرش آن‌ها را درست کنم.

🌸 باید بدانم، اگر از کسی می‌رنجم آن عیب چند برابر در خودم وجود دارد. اگر می‌خواهم رفتار کسی را عوض کنم خودم در زندان ذهن هستم. اگر نمی‌توانم عذرخواهی کنم در افسانه من ذهنی هستم.

🌸 حرف‌های بزرگان را براساس پیشرفت من ذهنی ام تفسیر نکنم.

🌸 باید تسلیم شده و فضاگشایی کرده و خاک شوم تا آب حیات وارد وجودم شده و مرا سیراب کند. باید درد هشیارانه بکشم و از زندان ذهن فرار کرده و به فضای عدم بروم. باید صدای ذهن را خاموش کنم تا صدای زندگی را بشنوم.

🌸 اگر مرکز را عدم کنم، خدا برایم دعا می‌کند، و نیازی به دعا کردن من با من ذهنی نیست.

این بخشی از درس‌هایی است که از این برنامه گرفتم با آرزوی سلامتی و طول عمر با عزت برای آقای شهبازی با این برنامه انسان‌ساز، و سپاس از همه عزیزان بابت پیام‌های بیدار کننده‌ای که می‌دهند.

با احترام: زهرا از مشهد 🌸🌸🌸🌸



با سلام و درود خدمت دوستان

مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۳۹۳

در ره نفس ار بمیری درمنی

تو حقیقت دان که مثل آن زنی



غزلیات شمس، غزل شماره ۲۶۶۰

چرا زاندیشه ای بیچاره گشتی

فرورفتی به خود غمخواره گشتی

تو را من پاره پاره جمع کردم

چرا از وسوسه صدپاره گشتی



این شعر را روزی چندین بار من می خونم خیلی به من کمک کرده؛ وقتی شروع می کنم، می گم چرا ز اندیشه ای بیچاره گشتی انگار با چوب می کنم دنبال یک سگی و آروم می شوم.

تمام عمرم به خاطر یک فکری بیهوده که دائم توی سرم لول می خورد گذشت؛ دوا می دردم پیدا نمی شد مثل مجنون آواره بودم.

شبها تا صبح لذت خوابیدن رو از من گرفته بود فکری که اصلا وجود نداشت، فقط خیال بود و توهم بود.

مثل یک دستگاه ویدیو بود، یک فیلمو نگاه می کردم تا آخر تموم می شد باز دوباره می خواستم تکرارش کنم، همین توی ذهنم ادامه داشت تا صبح همیشه از خواب فراری بودم؛ نفرین و لعنت می دادم به شب، نمی دونستم مشکل خود منم.



خداوند شب رو آفریده بود برای استراحت بندگانش، این من بودم که برای خودم درد درست کرده بودم با این فکر آفل و باطل با توهم خیال‌پردازی و ملامت کردن خودم و دیگران غیبت و قضاوت حسادت بدبینی و غیره ... خودم را دارمی زدم. روزها سرگردان، نگران، غم و غصه، بی‌حوصله، پرخاش‌گری داشتیم. اگر کسی می‌خواست یک چیزی بپرسه می‌خواستیم تکه پاره‌اش کنیم.

هرروز یک دکتر عوض می‌کردم. در شبانه روز بین ۱۰ تا ۱۲ تا قرص اعصاب می‌خوردم. قرص‌های اعصاب هیچ نتیجه برایم نداشتند.

باکمک خداوند و اشعار مولانا ورق برگشت. من اون گرگ درون خودم را رو شناسایی کردم، از خودم دور کردم، فهمیدم تمام مشکلات رو خودم با ذهنم برای خودم درست کردم من ذهنیمو دیدم.

خیلی سخت بود، اما من خیلی عاجز و ناتوان شده بودم تلاش کردم و روی خودم کار کردم الان فهمیدم اعصابی در کار نبوده فکری در کار نبوده. خدایا هزاران با شکرت که دیگه شب‌ها راحت می‌خوابم. روزها آرومم سالم خوبه نشستیم سر جای خودم کاری به کار کسی ندارم، فقط به فکر خودم هستیم. همش خدا خدا می‌کنم خدا رو تو وجودم پیدا کردم این دایره مرکز که پر از وابستگی‌هایم هست که دل خوش کردم بهشون دارم کم‌کم با اشعار مولانا خالی می‌کنم. خدایا شکرت دیگه از اون شب‌های من ذهنی خبری نیست، بدون قرص راحت می‌خوابم کارم فقط شکرگزاریه. خدایا شکرت، خدایا شکرت.

دیروز اتفاقی برای یکی از اعضای خانواده‌ام افتاده بود اولش خیلی ناراحت شدم نشستیم برایش گریه کردم، دائم تو فکرش بودم که حالا چیکار کنم یک لحظه به خودم اومدم گفتم بیا بیرون از فکرش بسپارش به خدا.

مگه تو خاتونی که خدا رو فراموش کردی خودمو جمع‌وجور کردم.

اگر مثل قبلاً بودم دیشب رو فقط باید فکر می‌کردم تا صبح اما راحت خوابیدم.



دیگه می دونم چه وقتایی می خوام مثل اون خاتون بشم، سریع شناسایی می کنم و می بینمش. خدایا شکرت
وقتی خودت هستی من کیم.

غزلیات شمس، غزل ۱۴۰۴

کارمرا چو او کند کار دگر چرا کنم

چونکه چشیدم از لبش یاد شکر چرا کنم



ليلا



با سلام

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۱۸۷۰

ای نفسِ چو سگِ آخر تا چند زنی دندان؟

از کبرِ کسان، رنجی و اندرتو دو صد چندان

ای من ذهنی، ای همانیدگی‌های درون من تا کی به خود و دیگران درد می‌رسانی و از خودبینی دیگران می‌رنجی؛ درحالی که چندین برابر دیگران، خویش‌بین و مغرور هستی. پس از هرچیزی می‌رنجیم، در ما وجود دارد، چون اگر این عیب را نداشتیم در دیگران هم نمی‌دیدیم.

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۱۸۷۰

گریانی و پُر زهری، با خلق چه با قهری

مانند سر بریان گشته، که منم خندان

از دست مردم می‌نالی که نمی‌دانند! نمی‌فهمند!! از کارهای دیگران تو پُر از زهر و کینه می‌شوی خود را جدا از مردم می‌بینی از آن‌ها کناره می‌گیری، چون می‌رنجی؛ درحالی که در ظاهر برای مورد تأیید و توجه بودن، خود را خندان نشان می‌دهی. این خنده، بیانِ خشمِ من ذهنی است نه خنده‌ی زندگی.

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۱۸۷۰

من صوفی با صوفم من آمر معروفم

چون شحنه بود آن کس کاو باشد در زندان

برای خودت ظاهری درست می‌کنی که من صوفی و عارفم. من سخنان بزرگان را می‌خوانم و می‌توانم همه را به راه نیک هدایت کنم، درحالی که مانند نگهبانی هستی که دیگران را کنترل می‌کند و مانند آن‌ها در زندانِ همانیدگی‌ها است.



«زندانبان هم یک نوع زندانی ست»

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۱۸۷۰

معذوری خود دیده در خویش ترنجیده

عذر دگران خواهد از باب هنرمندان

چون عارف‌نما شده‌ای با خود می‌گویی همه اشتباه می‌کنند و باید از من عذرخواهی کنند. من که تقصیری ندارم!!
من خیلی دانش و فضیلت دارم! خودت را در مقابل دیگران جدی می‌گیری و دانشمند نشان می‌دهی. در درونت من ذهنی
به خود می‌پیچد، اما نمی‌تواند عذرخواهی کند. درحالی‌که اولین شرط حاضر بودن در لحظه، عذرخواهی و برگشت به
این لحظه است.

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۱۸۷۰

بر دانش و حال خود تأویل کنی قرآن

و آنگاه هم از قرآن در خلق زنی سندان

سخنان بزرگان را به نفع خودت تعبیر می‌کنی. براساس نیازهای هم‌هویت شده و باورهایت این سخنان را می‌فهمی و
از کلام بزرگان به‌عنوان یک سندان استفاده می‌کنی. سندان، آهنی ضخیم است که آهنگران فلزات را روی آن با پتک و
چکش می‌کوبند. وقتی سخن بزرگان را مثل سندان می‌کوبی هم سخنان گوهر بار را خرد و بی‌ارزش می‌کنی هم به
مردم آسیب می‌زنی درحالی‌که سخن بزرگان تنها راه هدایت ما در رسیدن به منظور آفرینش است. نباید با من ذهنی
این سخنان را تفسیر کنیم.

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۱۸۷۰

آب حیوان یابی گر خاک شوی ره را



وز باد و بروت آبی در نار تو در بندان

اگر فروتن و متواضع باشی و در مقابل اتفاقات، قضاوت و مقاومت نکنی آب زندگی در درون تو جاری خواهد شد و تو از برکت عقل، هدایت، حس امنیت و قدرت واقعی بهره‌مند خواهی شد. از خودبینی و غرور به سوی درد هشیارانه می‌روی و در را می‌بندی و در خلوت، روی خودت کار می‌کنی.

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۱۸۷۰

بگریز از این در بند بر جمله تو در در بند

جز شمس حق تبریز سلطان شکر قندان

بالاخره از حصار من ذهنی می‌گریزی دیگر مردم را مقصر نمی‌دانی، در را به روی همه می‌بندی، یعنی کاری به کار دیگران نداری و با درد هشیارانه روی خودت کار می‌کنی. فقط با شمس تبریز یعنی مرکز عدم، قرین می‌شوی تا زندگی با جذبه و عنایت، تو را به حضور زنده کند.

با احترام نوشین



همراهان عزیز گنج حضور، لطفاً برای ارسال پیغام‌های عشق خود، از کانال تلگرام آقای شهبازی که در زیر مشاهده می‌شود استفاده نمایید. در موارد استثنایی که دسترسی به تلگرام وجود ندارد، می‌توانید پیغام خود را از طریق ایمیل به آدرس ایمیل آقای شهبازی ارسال فرمایید.

با سپاس،

گروه تهیه مجموعه پیغام عشق



تلگرام آقای شهبازی

+1 818 970 3345



ایمیل آقای شهبازی

Shahbazi@rapidtest.com